

مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی

مهدی ذوالفقاری،¹ فرزانه دشتی²

چکیده

امروزه جایگاه مؤلفه‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بیشتر از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گرفته است و ابزارهای فرهنگی به‌منابه یکی از مهم‌ترین روش‌ها و تاکتیک‌های قدرت نرم مطرح می‌شود. از آنجاکه دیپلماسی فرهنگی تأمین‌کننده منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است، در شرایط کنونی نیازمند ابزارهای نوین، عمومی و فراگیرتری است تا بتواند به عرصه‌ای برای ظهور همه ظرفیت‌های بالقوه و قابلیت‌های تاریخی، علمی - آموزشی و هنری یک کشور با هدف جذب مخاطبین بیشتر تبدیل شود. مقاله حاضر به دنبال تبیین ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت نرم دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است تا بتواند ضمن مطالعه و بررسی روش‌مند و گویاتر دیپلماسی ایران، در جهت پردازش دقیق و منسجم‌تر ادراک‌های آن مؤثر واقع شود. در پایان، نگارندگان به ارائه راهکارهای مؤثر برای بهبود و تقویت مناسبات روابط خارجی و ارتقای جایگاه بین‌المللی ایران نیز پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، سیاست خارجی، قدرت نرم، جمهوری اسلامی ایران.

1. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه لرستان / Zolfaghari.m@lu.ac.ir (نویسنده مسئول)

2. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز و مدرس دانشگاه پیام نور واحد آبادان

1. مقدمه

امروزه افکار عمومی یکی از ارکان مهم در تصمیم‌گیری کشورها در حوزه‌های گوناگون است؛ بنابراین کشورها نمی‌توانند همچون گذشته تنها بر تبادل‌های بین‌دولتی خود در قالب دیپلماسی سنتی تکیه کنند و برای اثرگذاری بیشتر، نیازمند برقراری ارتباط هدفمند با مخاطب عام به‌ویژه نخبگان هستند؛ از این رو از روش‌ها و ابزارهای گوناگونی در این رابطه بهره می‌برند (سمیعی اصفهانی و فتیحی مظفری، 1391: 146). در واقع انقلاب ارتباطات موجب افزایش ارتباطات و تبادل اطلاعات و آگاهی و به دنبال آن افزایش تعامل‌های بین‌المللی در سراسر جهان شد. این اتفاق همراه با افزایش نقش مردم و افزایش ظرفیت و توان آن‌ها در جریان‌های سیاسی منجر شد مردم نقش بیشتری برای خود در شکل‌دهی و دخالت در روند جریان‌های بین‌المللی قائل شوند و با قدرت فزاینده خود بتوانند بر سیاست‌ها و جهت‌گیری دولت‌ها تأثیرگذار باشند و محدودیت‌ها و چالش‌های تازه‌ای را برای دولت‌ها به وجود آورند. این امر موجب شد افکار عمومی مانند بازیگر جدیدی در حوزه مناسبات سیاست خارجی مطرح شود و دولت‌ها نیز توجه به افکار عمومی و مردم را در دستورکار خود قرار دهند و از شیوه‌ها و روش‌های نوین برای جلب نظر این بازیگر جدید و تأثیرگذار استفاده کنند.

اتفاق دیگر، اهمیت نقش عوامل هنجاری، ارزشی و فرهنگی در سیاست بین‌الملل بود. در واقع علاوه بر گسترش نقش افکار عمومی در سیاست دولت‌ها، منابع غیرمادی قدرت به جزئی از منابع قدرت کشورها و ابزاری برای موفقیت در سیاست جهانی تبدیل شدند. این منابع بر توانایی شکل‌دادن به ترجیحات دیگران از طریق قدرت جذب به مؤلفه‌های فرهنگی و هنجاری و ارزشی متکی است (یزدانی و نژادزندی، 1392: 21). همچنین عامل فرهنگ در میان عناصر سیاست خارجی کشورها، پایدارترین و اثرگذارترین عنصر است که به تحقق سایر اهداف کمک شایانی می‌کند. در این چهارچوب نیز بُعد مهمی از سیاست خارجی کشور را دیپلماسی فرهنگی تشکیل می‌دهد. دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد مستقیم با مردمان سرزمین‌های خارجی چه مردم عادی و چه رهبران، رابطه پایدار معنوی برقرار کرده و از آن در جهت اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی بهره‌برداری کند. این دیپلماسی به‌ویژه میان ملت‌هایی که دارای فرهنگ و تمدن مشترک

هستند، کاربردی‌تر است (دهشیری و طاهری، 1395: 2).

در همین راستا، از مهم‌ترین سازوکارها و ابزار تأمین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تدوین، تنظیم و اعمال دیپلماسی فرهنگی کارآمد و روزآمد به‌عنوان نمونه بارز و اعلا‌ی قدرت نرم آن است (درخشه و اسماعیلی کلیشمی، 1396: 27)؛ از این رو جمهوری اسلامی ایران که دارای ماهیتی انقلابی، فرهنگی و اسلامی است، بهره‌گیری از این ابزار را در دستورکار خود قرار داده است. ایران با توجه به پیشینه تمدنی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی خود از منابع قدرت نرم مناسبی برخوردار است که در صورت توجه و برنامه‌ریزی برای هدمندکردن و بهره‌برداری از منابع بالقوه، می‌تواند یکی از کشورهای موفق در کاربرد دیپلماسی عمومی در منطقه و جهان باشد (داداندیش و احدی، 1390: 146).

در شرایط کنونی، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از دیپلماسی عمومی نقش کلیدی در تأمین اهداف و منافع ملی کشورها ایفا می‌کند؛ از این رو امروزه دیپلماسی فرهنگی با هدف اثرگذاری بر نگرش افکار عمومی به منظور شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی، فراتر از دیپلماسی سنتی مورد توجه قرار گرفته است. هدف اصلی در دیپلماسی فرهنگی، برقراری ارتباط با مردم، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی از طریق فرایندهای بین‌فرهنگی و به سبب ارائه تصویری مثبت از اهداف کشور است. بر همین اساس، بی‌توجهی به این امر می‌تواند ضعف مهمی در سیاست خارجی کشورها و به دنبال آن جایگاه و منزلت آن‌ها در عرصه بین‌المللی محسوب شود. این مقاله در پی تشریح مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های بُعد فرهنگی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران است. بدین ترتیب پرسش اصلی مقاله عبارت است از اینکه مؤلفه‌های قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ در همین راستا پس از بررسی مباحث نظری دیپلماسی فرهنگی، کوشش شده است تا به شیوه منطقی استدلالی و مستند بر مطالعات صورت‌گرفته و منابع کتابخانه‌ای، ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بررسی شود؛ از این رو فرضیه مقاله عبارت است از اینکه جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت‌های لازم دیپلماسی فرهنگی در راستای تأمین اهداف و منافع ملی برخوردار است.

2. پیشینه پژوهش

مسعود اخوان کاظمی و حدیث مرادی (1390) در مقاله «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو» نتیجه می‌گیرند دیپلماسی فرهنگی متأثر از

فناوری‌های نوین ارتباطی و با تمرکز بر فرهنگ، آموزش و هنر شکل گرفته است. محمدرضا دهشیری (1390) در مقاله‌ای با عنوان «حکمت اسلامی و رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی»، موفقیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در گروی رویکرد تمدنی - تعاملی می‌داند. رضا خراسانی (1390) نتیجه می‌گیرد برخلاف گفتمان دوران جنگ سرد که امنیت‌محور بود، در دوران پس از جنگ سرد، گفتمان فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و ادبیات نوینی در عرصه سیاست جهانی شکل گرفته است. در عصر کنونی، دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای به‌عنوان مهم‌ترین و کارآمدترین ابزار اعمال قدرت نرم در سیاست خارجی، تأثیر شگرفی بر تأمین و پیشبرد اهداف و منافع ملی کشورها دارند.

آرمین امینی و سهراب انعامی علمداری (1391) در پژوهشی با عنوان «جهانی‌شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی» مشخص می‌کنند که در عرصه بین‌المللی، حفظ و تداوم هویت فرهنگی یک ملت و برقراری ارتباط مؤثر و سازنده با سایر فرهنگ‌ها ناشی از دیپلماسی فرهنگی و هدف‌گذاری عقلانی در پیشبرد آن است. جلال دهقانی فیروزآبادی و محمدحسین رستگاری یزدی (1394) در مقاله‌ای با عنوان «معادله ساختاری دیپلماسی فرهنگی مطلوب در افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران» اذعان می‌کنند جمهوری اسلامی ایران نیازمند دیپلماسی فرهنگی مطلوب با ویژگی‌های الگوی مطلوب و دربردارنده پنج عامل مهم جریان‌سازی اسلام مدرن، نفوذ فرهنگی، دیپلماسی فعال، تبلیغ تشیع و تاکتیک‌های جذب مخاطب است. محمدجعفر جوادی‌ارجمندی (1394)، در مقاله «دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس» به دنبال آن است که در چهارچوب قدرت نرم، با بررسی دیپلماسی عمومی در ابعاد مفهومی و کارکردی به تحلیل نقش فرصت‌ها و چالش‌ها در حوزه دیپلماسی ایران پردازد و راهکارهای مؤثر در بهبود و تقویت مناسبات روابط ایران با همسایگان جنوبی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

به‌طورکلی این پژوهش‌ها در مدل مفهومی خود از تمام ابعاد و سطوح دیپلماسی فرهنگی استفاده نکرده‌اند و نوآوری مقاله حاضر در این است که با استفاده از منابع به‌روزتر، برخی از کاستی‌های موجود در تحلیل‌های پیشین برطرف شده و افق تازه‌ای را پیش روی سیاست‌گذاران عرصه دیپلماسی فرهنگی گشوده است؛ از این‌رو هدف نگارنده، تحلیل توصیفی مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی از نظر ارائه راهکارهای مؤثر برای تقویت مناسبات روابط خارجی و ارتقای جایگاه بین‌المللی ایران است.

3. روش تحقیق

مبنای روش تحقیق مقاله، پژوهشی توصیفی - تحلیلی از نوع کتابخانه‌ای و از نظر هدف کاربردی است و در آن تلاش شده است با بررسی ظرفیت‌ها و چشم‌اندازهای دیپلماسی فرهنگی کشور، به شناسایی و دستیابی راهکارهای بهره‌گیری از دیپلماسی فرهنگی در راستای تأمین منافع ملی پرداخته شود؛ به‌گونه‌ای که این راهکارها بتواند در طراحی برنامه‌ها و استراتژی‌های راهبردی و عملی دیپلماسی فرهنگی کشور مؤثر واقع شود.

4. چهارچوب نظری

4-1. نظریه نوکارکردگرایی قدرت نرم در فرهنگ

نوکارکردگرایی مولود فکری کارکردگرایی است که بیشتر به گسترش، اصلاح و آزمایش فرضیه‌های مربوط به همگرایی پرداخته است. متون نوکارکردگرایی شامل آثار ارنست هاس، فیلیپ اشمیتر، لیون لیندبرگ، جوزف نای، رابرت کوهن و لارنس شاینمن می‌شوند. بسیاری از آثار نوکارکردگرایان حول تشکیل و تکامل جامعه اروپا دور می‌زند (دوئرتی و فالتزگراف، 1393: 674). واضع اصلی این نظریه ارنست هاس است، اما در ادامه برخی از محققان با الهام‌گرفتن از آثار وی کوشیده‌اند نظریه‌های نوکارکردگراییانه همگرایی را اصلاح کنند. جوزف نای یکی از محققانی است که با مدل نوکارکردگراییانه و براساس مفاهیم سازوکارهای فرایندی و ظرفیت همگرایی، نظریه خود را بیان می‌کند. نای در کتاب معروف خود «قدرت نرم، ابزار موفقیت در سیاست جهانی» (2004)، مفهوم قدرت نرم را مطرح کرد (صالحی‌امیری و محمدی، 1392: 126؛ اژدری و همکاران، 1396: 73). قدرت نرم بخشی از فرایند قدرت‌سازی برای اغوای کشورهای مختلف در سیاست بین‌الملل به شمار می‌آید. کاربرد قدرت نرم در نگرش جوزف نای در شرایطی از اهمیت لازم برخوردار است که بتوان پیوندی ارگانیک بین موضوع قدرت نرم و قدرت سخت ایجاد کرد. از این منظر، گرچه سیاست خارجی منبع قدرت نرم نیست، اما چون شیوه اجرای سیاست و استفاده از ارزش‌ها و فرهنگ را در روابط با سایر جوامع سامان‌دهی می‌کند، در اعمال قدرت نرم بسیار مؤثر است.

گسترش عناصر فرهنگی یک کشور مانند زبان و ارزش‌های هنجاری آن، نفوذ و قدرت آن کشور را در جهان افزایش می‌دهد (Nye, 1991: 97). بنیاد نظری نای بر دو رکن اصلی استوار است که عبارتند از: ابعاد سه‌گانه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی. دیپلماسی عمومی در مفهوم امریکایی خود به گونه‌ای فراگیر شامل هر دو گونه دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین‌فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود (سیمبر و مقیمی، 1394: 20). دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان شکلی از قدرت نرم می‌تواند در همین راستا مورد توجه قرار گیرد. دیپلماسی فرهنگی زمینه مبادله‌های فرهنگی را فراهم می‌آورد که از یک‌سو به تقویت مشترکات می‌پردازد و از سوی دیگر در جایی که تفاوت وجود دارد، زمینه درک انگیزه‌ها را فراهم می‌کند (اژدری و همکاران، 1396: 73).

5. تعاریف مفاهیم

5-1. قدرت نرم

نخستین بار جوزف نای واژه «قدرت نرم» را به کار برد. از نظر وی، قدرت نرم توان یک کشور برای دستیابی به اهدافش از طریق جذابیت و نه اجبار یا تنبیه است. این جذابیت از فرهنگ، ایده‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود. زمانی که سیاست‌های یک کشور در نگاه دیگران مشروع به نظر برسد، قدرت نرم اعمال شده است (خسروی و جباری ثانی، 1390: 91). قدرت نرم محصول تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، و قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم همراه با رضایت بر دیگران است. امروزه این قرائت از قدرت، در مقابل قدرت سخت، قدرت نظامی و تسلیحاتی که به شکلی همراه با اجبار و خشونت‌های فیزیکی است، به کار می‌رود؛ از این‌رو قدرت نرم توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران و جنس آن از نوع اقتناع است (ابوالحسن شیرازی، 1396: 14).

5-2. دیپلماسی

دیپلماسی به معنای فن سازمان‌دهی روابط میان کشورها، در تعریفی کوتاه از نظر مفهومی عبارت است از فن اداره سیاست خارجی یا تنظیم روابط بین‌المللی و نیز حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی از راه‌های مسالمت‌آمیز (قوام، 1388: 186). به دیگر سخن، بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل،

دیپلماسی را فن اداره سیاست خارجی یا تنظیم روابط و همچنین حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز تعریف و توصیف کرده‌اند (آدمی و ذوالفقاری، 1390: 12). از نظر هانس مورگنتا، دیپلماسی، تدوین و اجرای سیاست خارجی در همه سطوح از صدر تا ذیل است (مورگنتا، 1389: 246-247).

3-5. دیپلماسی عمومی

در دنیای امروز دیپلماسی دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده و تقسیم‌بندی‌های مختلفی از آن به عمل آمده است (درخشه و اسماعیلی کلیشمی، 1396: 31). با ظهور و گسترش فناوری ارتباطات، اهمیت یافتن افکار عمومی، جایگزینی قدرت نرم به جای قدرت سخت، دیپلماسی عمومی عبارت است از طراحی و اجرای برنامه‌های راهبردی با هدایت و حمایت دولت‌ها و با عاملیت مشترک بخش‌های دولتی و غیردولتی به منظور درک و شناخت، اطلاع‌رسانی و اعمال نفوذ بر توده‌های مردم سایر کشورها تا آن‌ها دولت‌های متبوع خود را برای پشتیبانی از اهداف و منافع ملی کشور عامل ترغیب کنند (هادیان و سعیدی، 1392: 35). دیپلماسی عمومی تلاش بازیگران عرصه بین‌الملل برای تعامل با مردم دیگر کشورهاست (Cown & Cull, 2008: 145). دیپلماسی عمومی تلاش دارد ضمن حمایت از سیاست‌ها و دیدگاه‌های یک کشور، تصویری واقعی و مطلوب از آن را در اذهان مردم عادی سایر کشورها ایجاد کند (Henrikson, 2007: 3). دیپلماسی عمومی عرصه عمل کنشگران بین‌المللی است (Sisson, 2011: 67).

4-5. دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی یکی از انواع دیپلماسی نوین است و در حوزه دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تعریف‌های گوناگونی از دیپلماسی فرهنگی در ادبیات روابط بین‌الملل ارائه شده است که براساس نظر گیفورد مالون، مهم‌ترین و گویاترین آن عبارت است از: «معماری بزرگراهی دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و درعین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها» (Malone, 1988: 12). فرانک نینکویچ نیز دیپلماسی فرهنگی را تلاشی برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافق‌هایی براساس

ارزش‌های مشترک دانسته است (Ninkovich, 1996: 3). دیپلماسی فرهنگی در تعریف میلتون کامینگر نیز عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، شیوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها (Cummings, 2003: 1). در واقع، دیپلماسی فرهنگی ابزاری است که یک دولت با به نمایش گذاشتن نمادهای فرهنگی، جذابیت‌هایی را در افکار عمومی مردم سایر کشورها ایجاد می‌کند تا از طریق نفوذ ناشی از آن، بر رفتار و سیاست‌های دولت بیگانه اثر بگذارد (رحمانی، 1394: 70).

6. اهمیت دیپلماسی فرهنگی در عرصه بین‌المللی

به‌کارگیری فرهنگ و به‌خدمت‌گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در قیاس با سایر ابزارها، از اهمیت بسزایی در روابط بین‌الملل برخوردار است. عامل فرهنگ همیشه یکی از مقوله‌های اصلی سیاست خارجی و روابط بین‌المللی بوده است، ولی شیوه اثرگذاری در هر دوره بسته به عوامل و شرایط دیگر تفاوت می‌کرده است. امروزه نه‌تنها اغلب کشورها سعی در تدوین سیاست فرهنگی دارند و تشکیلاتی مانند وابسته یا رایزنی فرهنگی را در درون وزارتخانه‌هایشان در نظر می‌گیرند، بلکه عوامل مذهبی و فرهنگی در جهت‌گیری کلی سیاست خارجی آن‌ها نیز سهم بسزایی دارد (نقیب‌زاده، 1381: 45-46)؛ تا جایی که برخی از تحلیل‌گران بیان می‌دارند دیپلماسی فرهنگی همیشه یکی از ستون‌های سیاست خارجی در برخی کشورها بوده است. این دیدگاه با اشاره به حکومت‌ها و دولت‌ها، دستیابی به اهداف سیاست خارجی را سرلوحه قرار می‌دهد و هدف نهایی آن را آشناکردن دریافت‌کنندگان پیام در خارج از کشور از فرهنگ و زبان آن کشور و ایجاد تصویری مثبت از آن کشور از طریق فرهنگ می‌دانند (شفیعی و همکاران، 1395: 178).

تردیدی نیست که کشورها در بازار جهانی با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و یکی از اهداف‌شان در این رقابت، ایجاد، حفظ و تداوم برند ملی است. برند ملی یک کشور با اقتصاد، صادرات، توریسم و سرمایه‌گذاری داخلی آن پیوند دارد که همه به‌عنوان سمبلی از فرهنگ، در تبلیغ یک کشور در خارج سهمی را بر عهده دارند؛ از این‌رو دیپلماسی فرهنگی، آرایش فرهنگ یک دولت در حمایت از اهداف سیاست خارجی یا دیپلماتیک آن دولت است که به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از دیپلماسی عمومی بارها در نظر گرفته می‌شود و ارتباط یک حکومت با مخاطبان خارجی خود در راستای تأثیرگذاری

مثبت بر آن‌ها انگاشته می‌شود. با وجود این، دیپلماسی فرهنگی از نقش بالقوه‌ای در راستای کمک به اهداف سیاست خارجی یک دولت به طور مؤثر و کارآمد و هماهنگ با اهداف داخلی آن برخوردار است (Mark, 2014: 8-11). همچنین در روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی دو وظیفه مهم شناساندن و شناسایی را از طریق تولید متن‌های مختلف و با استفاده از ابزارهای مناسب از روایت تمدنی و فرهنگی یک کشور برای سایر کشورها که هماهنگ با اهداف سیاسی آن کشور بوده و با هدف اقناع و اشتراک معنا تولید شده باشند، به عهده دارد (بشیر، 1395: 166).

دولت‌ها از طریق دیپلماسی فرهنگی سه هدف عمده را دنبال می‌کنند:

1. کسب وجهه بین‌المللی در میان سایر اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آن‌ها؛
2. ایجاد نهادهای علمی و فرهنگی نوین به منظور برقراری روابط پایدار و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف؛
3. فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف ارتقای درک متقابل میان ملت‌ها (دهشیری، 1393: 30)؛ بنابراین تفاهم‌سازی، کنش براساس نیت نیک، همگرایی و نزدیکی، اهدافی اجتناب‌ناپذیر در فرایند ایجاد رابطه با اصول ریشه‌دار مشترک کشورها در نظر گرفته می‌شوند؛ از این رو این برنامه‌ها اهداف اساسی و اصلی دیپلماسی فرهنگی هستند (Potter, 2002: 89).

7. دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم

دیپلماسی فرهنگی یکی از رویکردهای قدرت نرم دانسته می‌شود. در نظریه قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی جزئی از دیپلماسی عمومی و از ارکان قدرت نرم به شمار می‌رود که در تعاملی سازگار و هم‌افزا با سایر ارکان قدرت ملی کشور، قابل تشریح است (درخشه و اسماعیلی، 1396: 30). تئوریزه‌شدن دیپلماسی عمومی از درون نظریه قدرت نرم از این جهت است که محورهای پارادایم‌های سیاسی جهان امروزه در حال جابه‌جایی از ژئوپلیتیک و قدرت نرم به سوی جهانی‌شدن پسامدرن از تصویر و نفوذ است؛ از این رو قدرت در چنین وضعیتی تنها از اقناع و اجبار بر نمی‌خیزد، بلکه به شکل فزاینده‌ای حاصل ارائه اطلاعات و ایجاد جذابیت است؛ از این رو، دیپلماسی عمومی، علم و هنر استفاده از قدرت نرم است. نای در زمینه به‌کارگیری صحیح قدرت نرم، دیپلماسی عمومی را مرکز ثقل بحث خود قرار می‌دهد (نای، 1387).

«هر کشور برای اجرای اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی خود تلاش می‌کند از دیپلماسی فرهنگی که هدفش نفوذ بر ملت‌هاست، استفاده کند. دیپلماسی فرهنگی در حوزه اجرا نیازمند ابزارها و مؤلفه‌هایی است که عبارتند از: موافقت‌نامه‌های فرهنگی میان کشورها، همکاری‌ها و مبادله‌های فرهنگی، جهانگردی و صنعت توریسم، مراکز علمی و فرهنگی داخلی و خارجی، شخصیت‌ها و چهره‌های شاخص علمی، فرهنگی و هنری بین‌المللی، مبلغان مذهبی و دینی، صادرات و واردات کالاها و خدمات فرهنگی، حضور رسانه‌های قدرتمند در فضای مجازی به‌ویژه اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و نشر مکتوب و در نهایت وجود سازمان‌های بین‌المللی فرهنگی» (دهشیری، 1393: 28).

8. مؤلفه‌های قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران ماهیتی ایدئولوژیک و فرهنگی داشته و بر مبانی و عناصر فرهنگی استوار است که این ویژگی منحصر به فرد در اصول، بنیادها و مفاهیم اساسی سیاست خارجی نمود یافته است. آنچه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کرامت انسانی، عدالت‌خواهی، نفی نظام سلطه، گفت‌وگوی تمدن‌ها، جهان‌عاری از خشونت و تعامل و همکاری مؤثر و سازنده با جهان خارج مطرح کرده است، در واقع گفتمانی سیاسی است که بر مبانی فرهنگی سیاست خارجی استوار است. بر این اساس، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یکی از ابعاد و ابزارهای سیاست خارجی کشور عبارت است از: تلاش و کوشش از پیش طراحی‌شده و سازمان‌یافته برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراک‌ها، افکار، انگاره‌ها، ایدئال‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای سایر ملت‌ها از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی و شناخت و درک واقعی فرهنگ‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی؛ از این رو دیپلماسی فرهنگی در بردارنده و دربرگیرنده تبیین و ترویج، معرفی و گسترش مؤلفه‌ها و عناصر، ارزش‌ها و ابعاد فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی با به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی است (درخشه و اسماعیلی، 1396: 32-33). جمهوری اسلامی ایران دارای مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های بالای فرهنگی در حوزه دیپلماسی است. مهم‌ترین این ظرفیت‌ها عبارتند از:

1-8. زبان و ادبیات فارسی

در بیشتر رویکردهای نظری به مقوله هویت فرهنگی، زبان جزء نخستین مؤلفه‌ها به شمار می‌رود

(اسلامی ندوشن، 1370؛ به نقل از آشنا و روحانی، 1389: 169). بدون زبان مشترک، تداوم فرهنگی امکان‌پذیر نیست و فرهنگ به نسل‌های بعدی منتقل نمی‌شود. به همین دلیل، زبان از یک سو ساخته فرهنگ و از سوی دیگر، سازنده آن است. از آنجاکه یکی از مهم‌ترین راه‌های گفت‌وگو، جذب و اقناع دیگران - به‌مثابه اساس دیپلماسی عمومی - بهره‌گیری از زبان مشترک است، زبان فارسی فرصت‌های فراوانی را در این عرصه پیش روی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد (درخشه و غفاری، 1390: 20). زبان فارسی یکی از پیشینه‌دارترین زبان‌های زنده جهان است. تاریخ این زبان دست‌کم به هزاره نخست پیش از میلاد بازمی‌گردد (Skjaervo, 2002: 13)؛ همچنین میراث‌دار مکتوب ملت ایران است و به همین دلیل تا به امروز نقش بسیار برجسته‌ای در فرهنگ و تمدن ایران‌زمین داشته است (امیراحمدیان، 1388: 12). زبان و ادب فارسی از مهم‌ترین و کارسازترین ظرفیت‌های هویت فرهنگی ایران به شمار می‌رود. هانری گروسه در مورد جایگاه زبان و ادبیات فارسی چنین می‌نویسد: «شعرای ایرانی، جهانی را برخوردار ساخته‌اند. احساساتی که ابراز می‌دارند مستقیم یک نفر فرانسوی را مانند یک نفر هندی و یک نفر ترک را مانند یک گرجی متأثر می‌سازد. عرفای ایران با وجود اینکه کاملاً مسلمان هستند، همان‌قدر قلب یک مسیحی را به تپش درمی‌آورند که دل یک برهمن را و به همین دلیل تعلق به تمام بشریت دارند» (نیرنوری، 1375: 890).

به‌طور کلی نیم‌نگاهی به تاریخ ایران و آثار بزرگانی چون فردوسی و سعدی آشکارا نشان می‌دهد سده‌ها پیش از پیدایش زبان‌های ملی در اروپا، ایرانیان از هویتی محکم و خودبنیاد بر شالوده زبان فارسی برخوردار بوده‌اند (میلانی، 1382: 81)؛ بنابراین زبان از جمله ابزارهای مهم دیپلماسی عمومی است، هرچه این ابزار در اختیار افراد بیشتری قرار گیرد، امکان بیشتری برای افزایش تفاهم و گفت‌وگو فراهم می‌آید (خسروی و جباری ثانی، 1390: 103)؛ از این رو می‌توان از زبان فارسی برای جذب سایر ملل بهره جست. هرچند زبان فارسی به‌طور رسمی تنها در کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان عمومیت دارد، در کشورهایی مانند عراق، ترکیه، ازبکستان و پاکستان نیز گروهی از مردم به این زبان سخن می‌گویند و نفوذ آن در زبان‌های دیگر همانند ترکی، هندی، اردو، ارمنی، گرجی، سواحیلی و غیره انکارناپذیر است. در مجموع و تقریباً حدود 100 میلیون نفر در دنیا به زبان فارسی تکلم می‌کنند و ساختار زبانی بیش از 200 میلیون ترک، ترکمن، ازبک و اردوزبان، سهمی اساسی از زبان فارسی دارند (درخشه و غفاری، 1390: 20).

2-8. تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران

سنت‌ها و عادت‌های تاریخی ایرانیان نیز مظهری از قدرت نرم ایران به شمار می‌رود. فراگیری مراسم و مناسبت‌های ایرانی مانند «نوروز» نشان از نفوذ فوق‌العاده فرهنگ ایرانی در میان جوامع دیگر دارد (پوراحمدی، 1389: 163). نوروز مهم‌ترین جشن ملی ایرانیان و برخی کشورهای است که ریشه مشترک فرهنگی با ایران دارند. نخستین و مهم‌ترین دستاورد در این زمینه، ثبت نوروز به‌عنوان میراث جهانی در یونسکو بود (داداندیش و احدی، 1390: 154)؛ از این رو نوروز به مدد فرهنگ ایران آمده و به‌عنوان سنتی اصیل در میان کشورهای منطقه، از عوامل همگرایی و اتصال جمهوری اسلامی ایران با کشورهای این حوزه به شمار می‌آید؛ بنابراین استفاده از جشن نوروز به‌عنوان نماد همبستگی در تدوین سیاست خارجی و اجرای آن با دیپلماسی فرهنگی، زمینه‌ساز تحقق منافع ملی با فعالیت دیگر بخش‌ها از جمله سیاسی، اقتصادی و نظامی خواهد بود (سیمبر و مقیمی، 1394: 26).

اگر تاریخ تمدن‌های انسانی را مرور کنیم، با اطمینان زیاد می‌توانیم ادعا کنیم در میان هویت‌های اجتماعی کلان شناخته‌شده، هویت مربوط به تمدن ایرانی پیچیده‌ترین الگوی تحول را داشته است. تمدن ایرانی پیکره‌ای است که در قلمرویی به وسعت حدود سه میلیون کیلومتر مربع، به مدت 25 قرن تداوم داشته که در میان سایر تمدن‌ها بی‌نظیر است (وکیلی، 1388). در واقع نخستین دولت جهان در فلات مرکزی ایران تشکیل شد و تنها امپراتوری منسجم جهان 2500 سال پیش به‌عنوان مقبول‌ترین امپراتوری در این سرزمین برپا شده بوده (گلشن‌پژوه، 1387: 396). کشور ایران دارای فرهنگ بسیار متنوع و تاریخ کهنی است و یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان از نظر آثار باستانی در بیشترین دوره‌های تاریخی تمدن و فرهنگ بشر و حتی ماقبل تاریخ است (شمس و امینی، 1388: 81). وجود حکومت‌های گوناگون در طول تاریخ ایران و لشکرکشی‌های آن‌ها برای گسترش محدوده‌های جغرافیایی و تسلط فرهنگی بر سرزمین‌های دیگر، گاه منجر می‌شد این اقوام تا چند صد سال در سرزمینی باقی بمانند و تمدن و فرهنگ خود را به یادگار بگذارند؛ بنابراین در جست‌وجوی شناخت حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی، باید حوزه‌ای بس گسترده‌تر از قلمروی جغرافیایی ملی کنونی را در نظر آوریم (فرخلو، 1384: 63-56).

ایران کشور کهنسالی است که هویت آن قدمتی به دیرپایی اسطوره‌ها دارد. اسطوره‌های ایرانی در شاهنامه متبلور می‌شوند. شاهنامه را می‌توان سند هویت ملی ایرانیان به شمار آورد که فردوسی علاوه

بر آنکه زنده‌کننده زبان فارسی است، ضامن استمرار هویت ایرانی نیز هست (امام‌جمعه‌زاده و همگان‌مراد، 1392: 34). فردوسی شاعر نامدار ایرانی در این حماسه تاریخی درصدد است تمام اشتراک‌های قومی، زبانی، نژادی، فرهنگی، آیینی و بالاخره ویژگی‌های مادی و معنوی ایرانیان را نمایان سازد و بدین‌سان راه بردباری، شکیبایی، پیروزی راستین و آیین اخلاق، مروت، عدالت و حفظ حریم ملت و مدنیت را به مردم زمان خود و پس از خود بیاموزد (رستگاری فسایی، 1369: 52-13)؛ از این‌رو ترجمه متون اساطیری ایران به زبان‌های مختلف توجه مردم جهان را به خود جلب کرده و تحسین و حس احترام جهانیان را نسبت به ایرانیان برمی‌انگیزاند.

ایرانیان همچنین از نظر پیشینه تاریخی دارای موفقیت‌های مهمی در عرصه تأثیرگذاری فرهنگی و به دنبال آن سیاسی بوده‌اند. ایرانیان به جای واگرایی و دفع عناصر فرهنگی کارآمد و کارساز اقوام دیگر، همواره درصدد جذب و ذوب آن در فرهنگ خود بوده‌اند. حتی در دوره‌هایی که ایرانیان به دلایل سیاسی از اقوام دیگر شکست خورده‌اند، به علت غنای فرهنگی و عقلانیت حاکم بر رفتار، توانسته‌اند از نظر فرهنگی در اقوام مهاجم تأثیر بگذارند و آنان را به فرهنگ خویش جذب کنند. برای نمونه می‌توان به تأثیرپذیری اقوام مغول در دوران حمله به ایران اشاره کرد. نگاهی به تمدن و فرهنگ ایرانی نشان می‌دهد ایرانیان همواره رویکردی جهان‌گرایانه داشته‌اند (داداندیش و احدی، 1390: 155-154).

به‌طورکلی، ایران و ایرانیان در طول تاریخ طولانی و پر بار خود، چه از نظر مادی و چه معنوی گنجینه عظیمی را به تمدن جهان افزوده‌اند و به خویش می‌بالند که در تمدن جهان سهم بی‌نظیر و بی‌بدیلی داشته‌اند. بیشتر مورخان بر این باورند که قسمت بزرگی از پیشرفت‌های علوم و تمدن بشری مدیون فرهنگ و تمدن ایران است و این کشور سهم قابل‌ملاحظه‌ای در پیشرفت‌های بشریت داشته است. رومن‌گیرشمن باستان‌شناس فرانسوی در کتاب خود با نام «ایران از آغاز تا اسلام» در این باره می‌نویسد: «ایرانیان نخستین ملتی بودند که امپراتوری جهانی پدید آوردند و روح عدالت و آزادمنشی را که تا آن زمان بر بشر مجهول بود، بسط و اشاعه دادند» (گیرشمن، 1388: 5)؛ از این‌رو حوزه تمدنی وسیع ایران که از چین و کشمیر و فلات پامیر تا ترکیه امتداد دارد، از مؤلفه‌های هویت ایرانی و نیز از عناصر قدرت نرم ایران است. تاریخ شکوفا، تمدن عظیم و فرهنگ غنی ایرانی موجب شده است تا جهانیان با دیده تحسین و احترام به ایرانیان بنگرند. حتی زمانی که مخالفان جمهوری اسلامی، انتقادهای خود را ابراز می‌دارند، در ابتدا اشاره‌ای هرچند کوتاه به تاریخ و تمدن پر بار این سرزمین دارند تا

انتقادهایشان را منصفانه و غیرمغرضانه جلوه دهند (هرسیچ و تویسرکانی، 1389: 161).

3-8. هنر ایرانی - اسلامی

از عناصر مهم فرهنگ ایرانی، هنر است. وقتی شما یک اثر زیبای هنری را مشاهده می‌کنید، همه مظاهر فرهنگی و مدنی و هویتی ملت ایران را در آن دوره معین، یکجا و در کنار هم می‌باید؛ بنابراین ارتباط دوسویه‌ای بین فرهنگ و هنر برقرار است؛ یعنی همان‌طور که هنر، از تحولات فرهنگی اثر می‌پذیرد و با تغییرات جوامع انسانی تغییر می‌کند، هنر یک جامعه را می‌توان معرف فرهنگ آن دانست (توفیق، 1387). هنر ایران، سرشار از نبوغ اصیل ایرانی است (حبیب و همکاران، 1387: 15). نقاشی ایرانی قدمتی به اندازه تاریخ بشر دارد و از نمونه‌های برجسته و بی‌نظیر در نوع خود است. ایران به هنر جهانی نوعی نقاشی عرضه کرد که دارای مضامین متنوع حماسی، تغزلی، عرفانی و اخلاقی بوده است و چنان لذتی به بیننده می‌دهد که کمتر هنری قادر به آن است (نظری و باقری، 1391: 77).

معماری حاصل هویت فرهنگی جامعه است. معماری به‌عنوان ظرف هویت‌بخش زندگی انسان، آینه تمام‌نمای فرهنگ در هر جامعه‌ای است (شایان، 1388: 343)؛ بنابراین واجد رسالتی است تا ارزش‌های کهن فرهنگی را در درون خویش پاس دارد و بر این اساس عنصری هویت‌بخش در ساختار فرهنگی شمرده شود؛ چنان‌چه همگونی فرهنگ و معماری در آثار معماری جهانی مشاهده می‌شود (حبیب و همکاران، 1387: 15).

نگاهی گذرا به تاریخ معماری ایران نشان می‌دهد هیچ اثر بزرگ معماری‌ای وجود ندارد که براساس جهان‌بینی و هویت فرهنگی جامعه ایران پدید نیامده باشد. سبک معماری ایرانی بر معماری آلمان، ایتالیا، اتریش، بلغارستان، اسپانیا و روسیه تأثیر گذاشته و سقف گنبدی بیشتر بناهای ساخته‌شده در اروپای قرون وسطی از معماری ایران الهام گرفته است (ثلاثی، 1379: 159)؛ از این رو می‌توان گفت هر تمدن، معماری خاصی را منطبق با هویت فرهنگی خود ارائه می‌دهد (پرویزی، 1388: 82). معماری از برجسته‌ترین و ابتدایی‌ترین هنرها و درعین حال یکی از شاخص‌ترین هنرهای هویت‌ساز ایران است که از بسیاری از هنرهای دیگر برای تکمیل هدف پیام‌رسانی استفاده می‌کند. هرمان موتسیوس بر این اعتقاد است که «معماری وسیله واقعی سنجش فرهنگی یک ملت بوده و هست» (گروتز، 1386: 53).

صنایع دستی ایران و به‌ویژه هنر فلزکاری، تجلی‌گاه سنن و آداب و رسوم قوم ایرانی است. با روی‌کارآمدن سلاجقه در مشرق ایران‌زمین، دوره درخشان فلزکاری اسلامی آغاز شد. میناکاری، طلاکاری، اشیای برنزی با تزئینات برجسته و منقوش و برنزکاری با ترصیع نقره و مس از نمونه‌های تزئینی بارز در فلزکاری این دوره هستند (شایسته‌فر، 1388: 299). قالی‌بافی، سفال‌گری و کاشی‌کاری نیز از دیگر هنرهای ایرانی به شمار می‌روند. قالی ایرانی که از آن به هنر ملی یاد می‌شود، یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین مؤلفه‌ها و نمادهای ملی، تاریخی و شاخص‌ترین عنصر هویت ایرانی - اسلامی و شناسنامه فرهنگی و تمدنی کشور است که امروزه جایگاه ارزنده‌ای در جامعه جهانی و در عرصه شناخت ایران اسلامی دارد و سند هویتی این پهنه محسوب می‌شود (افروغ و براتی، 1392: 122). کشف یک قالی ایرانی در دهکده پازیریک در کوهستان آلتایی در سیبری جنوبی نشان می‌دهد هنر قالی‌بافی ایران به تاریخ سده پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد (زندنیا، 1363: 105).

8-4. مشاهیر و علوم ایرانی - اسلامی

ایران دارای مشاهیر و اندیشمندان بسیاری در حوزه‌های مختلف است که دارای بُرد جهانی هستند. معرفی آثار آن‌ها به زبان‌های مختلف تأثیر بسزایی در تصویرسازی از ایران برای افکار عمومی جهان خواهد داشت (جباری ثانی، 1389: 151). بیشتر اندیشمندان جهان بر این عقیده‌اند که بخشی از پیشرفت‌های علوم و تمدن بشری مدیون فرهنگ و تمدن ایران است و هویت فرهنگی ایران سهم قابل‌ملاحظه‌ای در پیشرفت بشریت داشته است.

ابن‌خلدون در این رابطه چنین آورده است: «از شگفتی‌هایی که واقعیت دارد این است که بیشتر دانشوران ملت اسلام - خواه در علوم شرعی و چه در دانش‌های عقلی - جز در مواردی نادر غیرعرب‌اند و اگر هم بتوان کسی را یافت که از حیث نژاد عرب باشد، از نظر زبان، مهد تربیت و مشایخ و استادان عجمی هستند؛ با اینکه دین و صاحب شریعت عربی است» (حقیقت، 1372: 119). یکی دیگر از ظرفیت‌های بکر و فوق‌العاده تأثیرگذار در جهان اسلام مسئله مرجعیت و مراکز دینی در ایران است. این مسئله در جذب مسلمانان به ایران برای فراگیری علوم دینی بسیار حائز اهمیت است. هرچه این مسئله توسعه و تعمیق بیابد، به عمق استراتژیک ایران در جغرافیای اندیشه‌ورزی در جهان اسلام خواهد افزود (جباری ثانی، 1389: 140).

8-5. خردگرایی

شناخت و دریافت ایرانی از جهان و انسان، دریافتی خردمندانه و درعین حال معنویت‌گراست و ایرانیان توانسته‌اند بین این دو جنبه، حدی از سازگاری و هماهنگی ایجاد کنند و از این جهت فرهنگ ایرانی سربلندی و برتری دارد (خسروی و موسوی، 1387: 124). تکیه بر خرد، رکن بزرگی در هویت ملی ایرانیان است. نخبگان ایرانی همانند فردوسی، ناصرخسرو، فارابی و ابن‌سینا سهم بسزایی در ارج نهادن به خردگرایی در فرهنگ ایرانی داشته‌اند. در دویست سال گذشته نیز افرادی همچون میرزا تقی‌خان امیرکبیر که دل در گروی ترقی و توسعه ایران داشته‌اند، در نخستین گام بر مبارزه با خرافات و ترویج خردگرایی تأکید کرده‌اند (بهمنی قاجار، 1388: 8). همچنین یکی از علل استقبال ایرانیان از دین اسلام و تلاش بی‌نظیر آنان برای شکوفایی علوم اسلامی، اشتراک‌های عقلی و قرابت فرهنگی آنان است (سبزیان‌پور و ملایی، 1393: 750).

خردورزی رکن اصلی بینش و فرهنگ ایرانی است. در فرهنگ ایرانی انسان خردمند همواره برای یادگیری و پیشرفت و دانش‌اندوزی کوشش می‌کند و انسانی که دارای خرد و دانش باشد، درک بهتری از جهان پیرامون خود و آفرینش خواهد داشت. مایه خوشبختی و مباحثات است که ایرانیان نخستین اقوامی بوده‌اند که به این مهم پی برده‌اند و برای آن ارزش قائل شده‌اند و آن را به دیگر اقوام جهان آموخته‌اند. در فرهنگ ایران باستان، خردگرایی ویژه‌ای در بطن جامعه وجود داشت. پس از اسلام نیز از آنجا که سراسر قرآن پر از اندیشه و تعقل است، معتزله و شیعه موجب شکوفایی عقل و خرد شدند و دوران بسیار خوبی را به یادگار گذاشتند. چنان‌که می‌بینیم شاهنامه فردوسی سراسر با منطق و خرد همراه است و همه حرف‌ها و دیالوگ‌ها بر محور اندیشه می‌چرخد (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، 1389: 24-25).

8-6. ظلم‌ستیزی، برابری و دادگری

ظلم‌ستیزی ریشه در گذشته‌های دور دارد و رد پای آن را می‌توان در افسانه‌ها و اسطوره‌هایی مانند مبارزه کاوه آهنگر با ضحاک ماردوش و دربندکردن دیوها در البرزکوه به دست رستم و مبارزه با افراسیاب یافت، اما در عصر اسلامی، عاشورای حسینی نماد برجسته این احساس و اندیشه قرار می‌گیرد. «هیئات من‌الذله» که منسوب به حضرت امام حسین (ع) است، در گوش همه شیعیان

طنین‌انداز است (گلشن‌پژوه، 1387: 316-317). در کنار بیدادستیزی، برابری و دادگری نیز دو رکن اساسی دیگر هویت ملی ایرانی را تشکیل می‌دهند. آن زمان که کوروش کبیر بابل را گشود و در آنجا به برابری همهٔ مردمان فدراتیو هخامنشی فرمان داد، دادگری را در آن جامعهٔ بزرگ بنیاد گذارد. تاریخی که رقیبان ایران نوشته‌اند می‌گویند آرمان بزرگ برابری مردمان در آن فدراتیو جهانی در سراسر دوران هخامنشی پیگیری شد. هنگامی که ایران به دست اعراب افتاد، ایرانیان به‌درستی به اسلام گرویدند، «دادگری» را از اصول دین نوین خود گرفتند، و در کنار اصولی چون توحید و نبوت و امامت و معاد به سوی وحدت وجود به آن ایمان آوردند و به خود بالیدند. این‌گونه بود که آرمان دیرین ایرانی در دادگری و برابری، به اصول باورهای دینی مردمان ایران‌زمین پیوست و در ژرفای هویت ایرانیان مقام بارز و تازه‌ای یافت.

در سراسر تاریخ ایران اسلامی عارفان و اندیشمندان، حاکمان جامعه را به دادگری میان مردمان می‌خواندند و ادبیات پارسی سرشار از پند و اندرز به حاکمان است. گلستان و بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی، اندرزنامه‌هایی چون اخلاق ناصری از خواجه نصیرطوسی و سیاست‌نامه از خواجه‌نظام‌الملک و ده‌ها و صدها اثر ارزندهٔ ادبی دیگر، شاهان و حاکمان را به عدالت در جامعه و ایجاد حکومت مردمی و دولت شایسته از راه گسترش دادگری دعوت کرده‌اند؛ بدین ترتیب، دادگری همراه با مفهوم برابری که انگیزهٔ تاریخی شیوهٔ ایرانی ادارهٔ سیاسی جامعه است، در مقام یک آرمان ملی تاریخی، از مؤلفه‌های (آموزه‌های) شکل‌دهندهٔ هویت ایرانیان شمرده می‌شود (مجتهدزاده، 1386: 160-164). همچنین شیوهٔ نگرش مردم ایران به آرمان‌ها و آرزوها، به‌شدت انسانی است. شعر ایران که بیشترین منعکس‌کنندهٔ بینش و نگرش جامعه ایرانی است، مشحون از آرزوها و آمالی است که همگی در پی جهانی ایدئال و آرمانی هستند؛ جهانی که در آن انصاف، عدل، تساوی، برادری و برابری و معنویت شاخصه‌های اصلی هستند (سجادپور، 1386: 7).

7-8. فرهنگ و ارزش‌های اسلامی

مؤلفهٔ دیگری که به صورت بالقوه از عوامل مهم در افزایش قدرت نرم ایران به شمار می‌رود، ارزش‌های اسلامی و شیعی است. پس از ورود اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان و تلفیق عناصر سازنده و مثبت فرهنگ ملی با آن، فرهنگ و هویت تازه‌ای به نام فرهنگ ایرانی - اسلامی خلق شد (داداندیش و احدی، 1390: 155). آموزه‌ها و ارزش‌های دینی که هستهٔ اصلی فرهنگ و هنجارهای

فردی و اجتماعی ایرانیان را شکل می‌دهد، مبتنی بر فطرت بوده و پایداری درخورتوجهی در مقایسه با دیگر منابع قدرت نرم دارند. ازسوی دیگر، فرهنگ اسلامی، گزاره‌های ارزشی و هنجاری مشترکی را میان ایران و بسیاری از جوامع و مردم در کشورهای دیگر - به‌ویژه کشورهای مسلمان - پیش‌رو می‌نهد که زمینه مناسبی را برای درک متقابل و همبستگی و همراهی با اهداف جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند (درخشه و غفاری، 1390: 18). باید گفت دین توحیدی در گذشته و جامعه امروز ایران، یکی از بازیگران اصلی و مهم صحنه اجتماع، سیاست و فرهنگ است (گیمین، 1381: 34).

گرچه هویت اسلامی در مقایسه با گذشته چندین هزارساله، از قدمت کمتری برخوردار است ولی تأثیرگذاری آن قوی‌تر بوده است؛ چراکه دین اسلام علاوه بر جاذبه‌های مادی دارای جاذبه‌های قدرتمند معنوی است (نقیب‌زاده، 1381: 184)؛ بنابراین هویت ایرانی در طول تاریخ در پیوندی دائمی با جهان‌بینی دینی قرار داشته و دین اسلام همواره تجلی آیین و هویت ایرانیان بوده و هست (مروار، 1386: 179). جهان‌شمولی و جهان‌نگری اسلام، روحیه مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان و احترام به فرهنگ‌های دیگر را تأیید و آموزه‌های اسلام، عدالت‌گرایی و صلح‌جویی و تفاهم و برابری و برادری و عقل‌گرایی را ترویج می‌کند. اسلام مقام علم و عالم را ارج می‌گذارد و همین آموزه‌ها، زمینه‌های مقبولیت جهانی را برای اسلام ایجاد و پویایی و تداوم این مذهب را تضمین خواهد کرد؛ ازاین‌رو این فرهنگ غنی قابلیت جهان‌گستری دارد و در مرزهای خود محصور نخواهد ماند (کچویان، 1385: 71). ایران یکی از کشورهای بزرگ، پرجمعیت و تأثیرگذار اسلامی و مهد تشیع است. شیعیان حدود 16 درصد از کل جمعیت مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند. این مسئله فرصتی است برای جمهوری اسلامی ایران تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های هم‌کیشان در سرتاسر جهان، بر قدرت نرم خود بیافزاید؛ بنابراین مذهب تشیع می‌تواند نقش حیاتی در تأمین استقلال ملی و اعتلای جایگاه بین‌المللی ایران ایفا کند (هرسیج و تویسرکانی، 1389: 166-167). به دیگر سخن، یکی از ابعاد قدرت نرم ایران گزاره‌هایی است که از دین اسلام به ارث گرفته است و اکنون می‌تواند در برخورد با کشورهای منطقه و حتی با دنیا از آن‌ها استفاده کند (اسلامی، 1393: 509).

8-8. اخلاق ایرانی - اسلامی

اخلاق و اعتقادات (دین) می‌تواند یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های هویت فرهنگی ایران باشد (شعبانی سارویی، 1392). مجید محمدی در کتاب «نظام‌های اخلاقی در اسلام و ایران»، پنج نوع نظام اخلاقی

سنتی را در گذشته جامعه ایران مشاهده و ردیابی می‌کند: اخلاق فلسفی، اخلاق روایی، اخلاق باطنی یا عرفانی، اخلاق سیاسی - حکومتی، و اخلاق جوانمردی (محمدی، 1379: 165). از همه مهم‌تر اخلاق جوانمردی است. باید گفت میراث هویت معاصر ایرانی از سنت، از یکسو اعتدال و میانه‌روی و از سوی دیگر، فتوت و جوانمردی است. آمیزه این دو مؤلفه است که سنت ایرانی را از دیگر سنت‌ها متفاوت و متمایز می‌سازد. معروف‌ترین صورت‌بندی مقوله القای فتوت، مردانگی و مردم‌داری ایرانیان، ادبیات زیبا و استوار سعدی است که بر دیوار جهانی‌ترین بنای تاریخ یعنی سازمان ملل متحد نقش بسته است (هرسیج و تویسرکانی، 1389: 169):

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی
در هویت ایرانی نه تنها مراد از فضیلت جوانمردی، تواضع و مردم‌داری است بلکه اصولاً این شیوه نگرش به جوانمردی، نشانه آدمیت است (رجایی، 1382: 152).

8-9. صنعت گردشگری

گردشگری به‌عنوان وسیله ارتباطی و ابزار دیپلماسی فرهنگی، نقش مؤثری در تعامل بین فرهنگ‌ها ایفا می‌کند (بصری و همکاران، 1392: 61). به دیگر سخن، گردشگران به دلیل نقش ارتباطی مستقیمی که دارند، می‌توانند در انتقال آداب، فرهنگ و رسوم تاریخی بسیار مؤثر باشند. همچنین گردشگری با ایجاد ارتباط، همدلی و تماس بیشتر میان فرهنگ‌های گوناگون می‌تواند دشمنی‌ها را به دوستی و تفاهم تبدیل کند و با پدیدآوردن تفاهم متقابل میان ملت‌ها به پیشبرد و استواری صلح جهانی یاری رساند (مطیعی‌لنگرودی، 1379: 334). در کشور ما صنعت گردشگری از ظرفیت‌های بسیار بالایی برای رشد و توسعه برخوردار است. ایران با داشتن جاذبه‌های باستانی، تاریخی، طبیعی و آب‌وهوای متنوع و کم‌نظیر، موقعیت استراتژیک، تنوع قومی، زبانی، دینی و مذهبی، و با فراهم‌آوردن بسترهای اقتصادی و مدیریتی مناسب می‌تواند به یکی از قطب‌های مهم گردشگری دنیا تبدیل شود (شمس و امینی، 1388: 82). جوزف نای با اشاره به غذاها و رستوران‌های چینی و آسیایی به‌عنوان منبع قدرت نرم، اهمیت آن‌ها را خاطر نشان می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز با

بهره‌گیری از تنوع پوشاک و خوراک و مراسم قومی، مذهبی و نژادی در مناطق مختلف ایران می‌تواند ارزش‌های خود را به جاذبه و قدرت تبدیل کند (شاکری خوئی، 1392: 177).

به‌طورکلی، ایران با توجه به توانمندی‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی، جغرافیایی و در یک کلمه واقعیت‌های ژئوپلیتیکی آن یکی از کشورهای بسیار مهم منطقه به حساب می‌آید (Valigholizadeh, 2008: 22)؛ از این رو وقت آن رسیده است تا دفاتر خارج از کشور نگرش خود را نسبت به جهانگردانی که بیشتر محقق، دوستداران فرهنگ و عاشقان سیر و سیاحت و دیدار با جاذبه‌های تاریخی ایران هستند، متحول کنند. باید برای آن‌ها این موضوع مشخص شود که هر کس قصد مسافرت به ایران را دارد، جاسوس نیست و مشکلات عقیدتی و امنیتی هم با ما ندارد، بلکه پیکی است که می‌تواند در انعکاس و ترویج فرهنگ غنی ایران بسیار مؤثر باشد و حتی تبلیغات منفی‌ای را که علیه ما در جریان است، تغییر دهد (جباری ثانی، 1389: 113)، زیرا ارتباط هرچه بیشتر ملل، به‌ویژه از طریق سفرها و مشاهده‌های مستقیم می‌تواند بسیاری از باورهای نادرست را خنثی سازد. حضور توریست‌ها در یک کشور و آشنایی با مظاهر مختلف آن کشور از این جهت اهمیت دارد که پس از بازگشت به کشور خود، حامل شناخت و ارزیابی صحیح برای هموطنانش از کشور سفرکرده خواهد بود و در واقع همچون رسانه‌ای قابل‌اطمینان در تبلیغ برای آن کشور عمل می‌کنند (جمشیدی و همکاران، 1395: 50)؛ بنابراین گردشگری به‌عنوان عالی‌ترین ابزار دیپلماسی فرهنگی نقش مؤثری در جهت رسیدن به درک بین‌المللی و برقراری ارتباط میان مردمان از نقاط مختلف جهان، با زبان‌ها، اعتقادات سیاسی و موفقیت‌های اقتصادی مختلف دارد که می‌تواند فاصله‌ها را پُر کند و تفاوت‌ها را از میان بردارد (صیری و همکاران، 1392: 79).

9. نتیجه‌گیری

امروزه مؤلفه‌های اثرگذار در عرصه بین‌المللی تغییر یافته و کشورها برای تحقق هرچه بهتر منافع ملی خویش به ابزارها و سیاست‌های نوینی متوسل شده‌اند. با توجه به اهمیت یافتن نقش افکار عمومی به‌عنوان یکی از ارکان‌های مهم و تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌های کشورها در حوزه‌های مختلف، یکی از ابزارهای محوری و کلیدی در سیاست خارجی کشورها، دیپلماسی فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی تلاشی هدفمند و هوشمندانه برای درک، مطلع‌ساختن، مشارکت‌دادن و تأثیرگذاران بر

مردمان دیگر سرزمین‌ها با هدف تأمین منافع ملی است (درویشی و حاجی‌هاشمی، 1395: 44). دیپلماسی فرهنگی، روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آن‌گاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ می‌کند (سمیعی اصفهانی و فتحی مظفری، 1391: 149).

دیپلماسی فرهنگی ابزاری کارآمد و قابل‌انعطاف در سیاست خارجی است که زمینه‌ساز ارتقای روابط دولت‌ها و به دنبال آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی خواهد شد (قدمی و مصطفوی، 1388: 63). دیپلماسی فرهنگی شیوه‌ای نوین از ابزارهای موفقیت دولت‌ها در سیاست خارجی است که بر منابع قدرت نرم متکی شده است؛ از این‌رو شناسایی ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و بهره‌گیری صحیح و بهنگام از آن برای موفقیت دستگاه سیاست خارجی کشور ضرورت دارد. بهره‌مندی مناسب و بهینه از این منابع نیازمند برنامه‌ریزی و دستورکارهای اجرایی دقیق، منسجم و هدفمند است.

کشور ایران دارای آداب، سنن، هنر و دیگر ویژگی‌های ملی است که می‌توان با تقویت و هدایت آن‌ها، وجهه ملی و فرهنگی ایران را تقویت کرد (داداندیش و احدی، 1390: 154). فرهنگ ایرانی قابلیت تطبیق با شرایط زمانی و مکانی را به جهت بازتولید خود با ساختارهای جدید در قالب تعامل و پیوستگی با سایر فرهنگ‌ها داراست و این به سبب پشتوانه قوی تاریخی - فرهنگی و دین اسلام است که از مخاطب جهانی برخوردار است. با توجه به مطالب گفته‌شده درباره تقویت و ارتقای جایگاه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

1. احترام‌گذاشتن به فرهنگ‌ها و به رسمیت‌شناختن تنوع فرهنگی در سطح جهانی؛
2. مشارکت فعال در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و تقویت محافل بین‌المللی؛
3. لزوم توجه به اعتمادسازی و تنش‌زدایی در سطح بین‌المللی به سبب تثبیت هویت ایرانی - اسلامی؛
4. توسعه مناسبات و روابط در حوزه فرهنگ فارسی‌زبانان با هدف گسترش و تثبیت هویت فرهنگ ایرانی؛
5. گسترش و تقویت تعامل‌ها و تبادل‌های علمی - فرهنگی به‌ویژه از طریق اعطای بورس‌های

- تحصیلی به دانشجویان در سطح منطقه‌ای و جهانی؛
6. برگزاری کنفرانس‌ها، نمایشگاه‌ها، فستیوال‌های هنری و فرهنگی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛
 7. مجهز شدن به دانش روز و دستیابی به قدرت ماهواره‌ای و ارتقای سطح توانمندی‌های رسانه‌ای، اطلاعاتی و رایانه‌ای؛
 8. بهره‌گیری از فرهنگ به‌عنوان ابزاری مناسب برای کسب جایگاه و منزلت جهانی (تأکید بر قدرت نرم)؛
 9. تشکیل شورای راهبری دیپلماسی فرهنگی و تهیه و تنظیم منشور یا سند راهبری آن؛
 10. تخصیص بودجه کافی به نهاد نوین‌پای دیپلماسی عمومی کشور؛
 11. لزوم توجه به توسعه صنعت گردشگری و بهره‌برداری از فرهنگ به‌عنوان کالایی اقتصادی؛
 12. مشارکت در فرهنگ جهانی به‌عنوان بازیگری فعال با تکیه بر غنای فرهنگی و تمدن چند هزارساله.

فهرست منابع

1. آدمی، علی؛ ذوالفقاری، مهدی (1390)، «اثرگذاری قدرت نرم در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت‌های سیاسی، صص 44-9.
2. آشنا، حسام‌الدین؛ روحانی، محمدرضا (1389)، «هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادین»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره 4.
3. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (1396)، «دیپلماسی فرهنگی و نقش انجمن‌های دوستی در روابط بین‌الملل»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره 38، تابستان، صص 38-9.
4. اخوان‌کاظمی، مسعود؛ مرادی، حدیث (1390)، «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 74، صص 30-1.
5. اژدری، لیلا؛ فرهنگی، علی‌اکبر؛ صالحی‌امیری، سیدرضا؛ سلطانی‌فر، محمد (1396)، «مدل دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، دوره هجدهم، شماره 38، تابستان، صص 102-67.
6. اسلامی، روح‌الله (1393)، «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در بیداری اسلامی»، فصلنامه مطالعات افکار عمومی، سال سوم، شماره 10، تابستان، صص 534-499.
7. اسلامی ندوشن، محمدعلی (1370)، جام جهان‌بین، تهران: جامی.
8. امام‌جمعه‌زاده، جواد و همگان‌مراد، نادیا (1392)، «حفظ هویت ایرانی اسلامی بر مبنای تئوری سازه‌نگاری»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره 34.
9. امام‌جمعه‌زاده، جواد؛ نجات‌پور، مجید؛ زنگنه، حمید؛ زرین‌کاوینی، بهروز (1389)، «ایران فرهنگی: تعامل یا تقابل با هویت غرب»، فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، سال اول، شماره 2.
10. امیراحمدیان، بهرام (1388)، «زبان فارسی خانه هویت ایرانی - اسلامی است»:
<http://www.dananews.ir/news.php?show=news & id=4276>.
11. امینی، آرمین؛ انعامی علمداری، سهراب (1391)، «جهانی‌شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، شماره 65، صص 413-393.
12. بصیری، محمدعلی، احسانی‌فرید، مینا؛ حسینی کندلجی، میرهادی (1392)، «نقش گردشگری دینی در دیپلماسی فرهنگی و وحدت جهان اسلام»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره 10، زمستان، صص 83-61.

13. پوراحمدی، حسین (1389)، قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: نشر بوستان کتاب.
14. توفیق، عنایت (1387)، «عناصر هویت و فرهنگ ایرانی در آثار هنر اسلامی»، کتاب ماه هنر، شماره 120، خانه کتاب ایران.
15. ثلاثی، محسن (1379)، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز.
16. جباری ثانی، عباسعلی (1389)، عملکرد دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
17. جمشیدی، محمدحسین؛ سلطانی نژاد، احمد؛ بیات، جلیل (1395)، «نقش ارتباطات میان فرهنگی در تصمیم کشورها به تنش زدایی»، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره 22، زمستان، صص 35-57.
18. جوادی ارجمندی، محمدجعفر (1394)، «دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره 41، تابستان، صص 9-28.
19. حبیب، فرح و همکاران (1387)، «پرسمان تبعی در گفتمان کالبد شهر و هویت (کالبد شهر تابع هویت یا هویت تابع کالبد شهر)»، نشریه هویت شهر، شماره 3.
20. حقیقت، عبدالرفیع (1372)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، تهران: کوش.
21. خان محمدی، کریم (1388)، «عناصر فرهنگی پایداری ایرانیان»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره 2.
22. خسروی، اشرف؛ موسوی، سید کاظم (1387)، «خردورزی و دین داری اساس هویت ایرانی در شاهنامه»، فصلنامه کاوش نامه، سال نهم، شماره 16، صص 99-127.
23. خسروی، محمدعلی؛ جباری ثانی، عباسعلی (1390)، «ظرفیت های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره 11، بهار، صص 83-116.
24. داداندیش، پروین؛ احدی، افسانه (1390)، «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره 1، بهار، صص 143-173.
25. درخشه، جلال؛ اسماعیلی کلیشمی، علیرضا (1396)، «دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا؛ فرصت ها، تهدیدها و راهبردها»، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره 2، تابستان، صص 27-53.
26. درخشه، جلال؛ غفاری، مصطفی (1390)، «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام: فرصت ها، اقدامات، اولویت ها و دستاوردها»، فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال دوازدهم، شماره 16، زمستان، صص 9-45.
27. درویشی، فرهاد؛ حاجی هاشمی، مرضیه (1395)، «بررسی تطبیقی عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران و

- عربستان در خاورمیانه 2015-2001»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره 20، زمستان، صص 43-65.
28. دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (1393)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ هفتم، تهران: قومس.
29. دهشیری، محمدرضا (1390)، «حکمت اسلامی، رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی»، مجله روابط فرهنگی، شماره 3، صص 30-39.
30. دهشیری، محمدرضا (1393)، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
31. دهشیری، محمدرضا؛ طاهری، مهدی (1395)، «دیپلماسی آموزشی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره بیست‌ودوم، شماره 94، تابستان، صص 1-42.
32. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ رستگاری یزدی، محمدحسین (1394)، «معادله ساختاری دیپلماسی فرهنگی مطلوب در افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، شماره 126، صص 57-82.
33. رحمانی، منصور (1394)، «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال ششم، شماره 15، بهار، صص 63-89.
34. سبزیان‌پور، وحید؛ ملایی، زینب (1393)، «خردگرایی در فرهنگ اسلامی و ایرانی»، همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
35. سجادی‌پور، سید محمدکاظم (1386)، چهارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
36. سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ فتحی‌مظفری، عبدالرضا (1391)، «نقش و جایگاه قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره 3، پاییز، صص 145-176.
37. سیمبر، رضا؛ مقیمی، احمد (1394)، «منافع ملی و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره 1، صص 7-38.
38. شاکری خوئی، احسان (1392)، «رویاریبی فرهنگی و قدرت نرم در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره 32.
39. شاملو، باقر؛ جوانمرد، بهروز (1392)، «ایران اسلامی و جهانی‌شدن؛ از ظرفیت‌های فرهنگی تا چالش‌های حقوقی»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره 3.
40. شعبانی سارویی، رمضان (1392)، «قدرت نرم و هویت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال سوم، شماره 9، پاییز و زمستان.

41. شفيعی، نودر؛ قنبری، فرهاد؛ کیانی، آذین (1395)، «فرهنگ و نقش آن در دیپلماسی عمومی»، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال یازدهم، شماره 29، صص 167-187.
42. شمس، مجید؛ امینی، نصیره (1388)، «ارزیابی شاخص فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در توسعه گردشگری»، فصلنامه جغرافیای انسانی، سال اول، شماره 4، پاییز، صص 81-93.
43. صالحی امیری، سید رضا؛ محمدی، سعید (1392)، دیپلماسی فرهنگی، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
44. قدمی، محسن؛ مصطفوی، حمید (1388)، «اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل و ارائه مدل عملیاتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، مجله مدیریت فرهنگی، سال سوم، شماره 5، پاییز، صص 61-83.
45. قرخلو، مهدی (1384)، «حوزه جغرافیایی فرهنگ و تمدن ایرانی»، درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، به کوشش مریم صنیع جلال، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
46. کچویان، حسین (1385)، نظریه‌های جهانی‌شدن و دین، تهران: نی.
47. گلشن‌پژوه، محمدرضا (1387)، جمهوری اسلامی و قدرت نرم، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
48. گیرشمن، رومن (1388)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
49. گیمن، دوشن (1381)، زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: نشر مروارید.
50. گروتز، یورگ کورت (1386)، زیبایی‌شناسی در معماری، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
51. مجتهدزاده، پیروز (1385)، «دموکراسی و هویت ایرانی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 221-222.
52. محمدی، مجید (1379)، نظام‌های اخلاقی در اسلام و ایران (به همراه تحلیل جامعه‌شناسانه از وضعیت اخلاقی در جامعه امروز ایران)، تهران: انتشارات کویر.
53. مروار، محمد (1386)، «هویت ایرانی در اندیشه رضا داوری اردکانی»، گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت، به اهتمام نورالله قیصری، تهران: تمدن ایرانی.
54. مطیعی لنگرودی، سید حسن (1379)، «گردشگری فرهنگی، بستری برای ارتباط ملل و گفت‌وگوی تمدن‌ها»، در: پاپلی یزدی، محمدحسین، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرهنگی به جغرافیا: جغرافیا؛ بستری برای گفت‌وگو تمدن‌ها، مشهد: دانشگاه فردوسی.
55. مورگنتا، هانس، جی (1389)، سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
56. میلانی، عباس (1382)، تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران: نشر اختران.
57. نای، جوزف (1378)، قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه

- امام صادق و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
58. نقیب‌زاده، احمد (1381)، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
59. نظری، علی‌اشرف و باقری، صمد (1391)، «هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی‌شدن: ظرفیت‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال ششم، شماره 65 و 66.
60. وکیلی، شروین (1388)، «جامعه‌شناسی تاریخی هویت ایرانی»، فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، قابل دسترس در: http://www.sociologyofiran.com/index.php?option=com_content&task=view&id=769&Itemid=54
61. هادیان، ناصر و سعیدی، روح‌الامین (1392)، «از دیپلماسی عمومی سنتی تا دیپلماسی عمومی نوین: رویکرد هابرماسی»، فصلنامه راهبرد، شماره 68.
62. هرسیج، حسین و تویسرکانی، مجتبی (1389)، «تأثیر مؤلفه‌های هویت ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره 9.
63. یزدانی، عنایت‌الله؛ نژادزندی، رؤیا (1392)، «کاربست دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره 7، صص 19-44.
64. Cummings, Milton C. (2003), *Cultural Diplomacy and the US Government: A Survey*, Washington DC: Center for Arts and Culture.
65. Malone, Gifford D. (1988), *Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy*, University Press of America.
66. Ninkovich, Frank (1996), *U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy*, Foreign Policy Association.
67. Potter, Evan H. (2002), *Special Advisor (communications) to the Policy Planning Division of the DFAIT, "Canada and the New Public Diplomacy"*, Discussion Paper in Diplomacy, Published by Spencer Mawby, University of Leicester, Netherlands Institute of International Relations.
68. Mark, Simon (2014), *A greater role for cultural diplomacy*, Netherlands Institute of international Relations, issue. 1569-2981
69. Cown, Geoffrey and Nicholas J. Cull (2009), *Public Diplomacy in a Changing World*, Sage Publication.
70. Henrikson, Alan K. (2007), *Niche Diplomacy in the World Public Arena*, New York: Palgrave Macmillan.
71. Skjaervo, Prods Oktor (2002), *An Introduction to Old Persian*, Harvard: Harvard university.
72. Sisson, Molly (2011), *Theory, Public Diplomacy and Student Exchange*, in: <http://americanstudentsinbritain.blogspot.com>.
73. Nye, J. S. (1991), *The changing nature of American power*, New York: Basic Books.
74. Valigholizadeh, Ali, Zaki, Yashar (2008), "A study and analysis of the geopolitical and geoeconomical situation of Iran for CIS countries", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 4, No. 3 [in Persian].

